

دکتر محمد کریم یوسف جمالی
دانشیار گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد
Yousef_jamali2000@yahoo.com

خراسان در عصر شاه اسماعیل اول صفوی (930-907 ه.ق.)

چکیده

بعد از مرگ تیمور در سال 807 ه.ق. و تقسیم امپراتوری او بین مدعیان تیموری، شهر فرغانه به ظهیرالدین محمد بابر از فرزندان عمر شیخ ابن ابوسعید محمدابن میرانشاه ابن تیمور رسید و وی پس از تصرف سمرقند- پایتخت تیمور- در سال 906 ه.ق. با دشمن قدرتمندتر از خود- محمد شیبانی خان ازبک معروف به "شیبک خان" روبرو گردید که در نهایت باعث مهاجرت او به هند و تأسیس سلسله‌ی گورکانیان هند شد. با فروپاشی قدرت تیموریان در خراسان و روی کار آمدن شیبک خان ازبک، توازن قدرت در خراسان به هم خورد و دولت نوپای صفوی که از سال 907 ه.ق. در تبریز به همت شاه اسماعیل اول و صوفیان قزلباش او تأسیس شده بود در مخاطره بزرگ افتاد. لذا، شاه اسماعیل و صوفیان او- که سعی شان بر این بود تا متصرفات خود را به شرق ایران گسترش داده تشیع دوازده امامی را در آنجا تعمیم دهند - سعی کردند تا به هر وسیله‌ای که شده منطقه را زیر سلطه‌ی خود قرار داده و بر خراسان بزرگ دست یابند که در این راستا جنگ مرو در سال 916 ه.ق. و فتح خراسان از مهم‌ترین حوادث این ایام است.

در مقاله‌ی حاضر تلاش نویسنده بر این بوده تا کوشش شاه اسماعیل و صوفیان او را در برقراری نظم و امنیت در خراسان و تعمیم مذهب تشیع 12 امامی درهرات در این عصر نشان داده از منابع اصلی در این رابطه اطلاعات دست اول ارائه دهد.

کلید واژه :

اسماعیل اول صفوی، خراسان، ازبکان، صوفیان، قزلباشان، شیعیان.

مقدمه

با تقسیم امپراطوری تیموری بین مدعیان تاج و تخت، شهر فرغانه به تسلط ظهیرالدین محمد مُلقَّب به بایر¹ از فرزندان عمر شیخ بن ابوسعید محمد بن میرانشاه بن تیمور درآمد.

ظهیرالدین محمد بایر که خود مدت‌ها سرگرم مبارزه برای کسب قدرت با سایر شاهزادگان تیموری بود، به سال 906 هـ با دشمنی بسیار قدرتمندتر از خود همچون محمد خان شیبانی² از طوایف ازبک ماوراءالنهر روبرو گردید، که در درگیری سال‌های بین 906 هـ تا 911 هـ مجبور به جلای وطن شد و توانست در هند سلسله گورکانیان هند یا مغولان کبیر را تأسیس نماید.

فروپاشی قدرت تیموریان در خراسان و روی کار آمدن شیبک خان ازبک، توازن قدرت را در خراسان بر هم زد و باعث گشت تا دولت نوبنیاد صفوی که به همت صوفیان قزلباش و یا اهل اختصاص و اخلاص³ در سال 907 هـ به وجود آمده بود به فکر چاره جویی افتاده، برای رفاه حال شیعیان خراسان و ایجاد امنیت و برقراری توازن قدرت در منطقه، حرکتی از خود نشان دهد.

دولت نوبنیاد و جوان صفوی به عنوان آغازگر ایجاد رابطه بین دو طرف، سفرای⁴ در لباس صلح و دوستی به خراسان اعزام نمود که متأسفانه حاصلی به جز تیره‌گی روابط میان طرفین نداشت و نهایتاً به درگیری شدید میان قزلباشان صفوی و ازبکان انجامید که در زیر به گوشه‌ای از این درگیری‌ها اشاره می‌شود.

برقراری نظم و امنیت و توازن قدرت در خراسان بزرگ تأسیس دولت صفوی و رواج مذهب تشیع دوازده امامی در ایران به سال 907 هـ ق منازعاتی را بین شیعیان و سنی مذهب‌ان شریک و غرب و جنوب ایران به وجود آورد که در نهایت باعث تشدید اغتشاشات و ناامنی در منطقه خراسان گشت. زیرا دولت‌های سنی مذهب منطقه که تأسیس دولت جوان شیعه مذهب صفوی را مطابق با خواسته‌های خود و

ایدئولوژی مذهبی خود نمی‌دیدند، شروع به اغتشاش و آشوب کرده به اذیت و آزار شیعیان بی‌گناه شرق و غرب ایران پرداختند.⁵

در واقع هدف این دولت سنی مذهب همانا براندازی قدرت نوپای صفوی و جلوگیری از گسترش مذهب تشیع دوازده امامی در منطقه بود.

دولت قدرتمند عثمانی در غرب ایران نیز به رهبری سلطان با یزید دوم و سپس سلطان سلیم اول که ارتباط خود را با جهان تسنن شرق ایران قطع شده می‌دیدند، کوشش داشتند تا با تحریک و توطئه متخدان سنی مذهب شرق یعنی ازبکان علیه دولت صفوی، ناامنی و آشوب در مرزهای شرقی ایران به وجود آورند و علناً ثابت نمایند که دولت تازه تأسیس شده یارای اداره کشور را نداشته و مسبب اصلی این گونه آشوب و اغتشاشات و ناامنی‌ها در منطقه است.

از طرفی، در این عصر، در شرق ایران یعنی در خراسان بزرگ، محمد شیبک خان ازبک که داعیه تسلط و حکمروایی بر غرب نزدیک خود را داشت، به تدریج بر بازماندگان تیمور در خراسان غلبه یافت و بخش اعظم خراسان بزرگ را از بسطام و دامغان تا اقصی نقاط ترکستان آن روز در تصرف خویش در آورد.⁶

در واقع هرج و مرج‌های قدرت طلبات تیموری و از بین بردن امنیت و آرامشی که تیمور و شاه‌رخ و آغ بیگ توانسته بودند در منطقه فراهم کنند، باعث گشت تا ازبکان از ضعف و تن‌پروری دولت مردان اواخر عهد تیموری سوء استفاده کرده بر منطقه غلبه کنند و دولت نیرومندتری را در ماوراءالنهر به وجود آورند.⁷

البته، یکی از عوامل درگیری و ایجاد آشوب و کشتار مسلمانان شیعه بی‌گناه در خراسان، همانا تندروی‌های مذهبی هواداران صوفی مسلک صفوی و برخی روحانیون متعصب و ناآگاه درباری شاه جوان صفوی بود که قصد داشتند مذهب انقلابی خود را خارج از مرزهای ایران عصر صفوی صادر نمایند، لذا به کشتار بیرحمانه مخالفان سنی و حتی شیعه مذهب خود پرداختند و منطقه خراسان را دچار آشوب و ناامنی ساختند.⁸

خان ازبک که مردی متعصب بود، در مقابل این اقدامات قزلباشان صفوی، کشتار مخالفان دین و دولت خود را وظیفه شرعی و دینی خود دانسته و سعی او و هم‌پیمانانش بر این بود که شیعیان طرفداران صفوی را از میان بردارند و در این راه از هیچ فجایعی دریغ نمی‌داشت.⁹

از جانب صفوی‌ها هم شاه اسماعیل اول که پیوسته با مخالفان دین و دولت تازه به قدرت رسیده خود سخت در ستیز بود، پس از فتح شروان در سال 906 ه‍.ق و قتل مخالفان سنی منطقه و نبش قبر¹⁰ بزرگان و شاهان شروان و در نهایت با فتح تبریز به سال 907 ه‍.ق¹¹ و تغییر خطبه به نفع تشیع دوازده امامی و قتل مخالفان از طایفه آق قویونلو که از وابستگان مادری او به حساب می‌آمدند به کشتار مخالفان سنی خود ادامه داده در سال 910 ه‍.ق به بهانه اندکی، هفت تا ده هزار تن از مردم سنی مذهب بی‌خبر از سیاست روز و پشت پرده طبرس را به قتل آورد.¹²

«غازیان عظام صفوی از گرد راه در شهر طبرس تاخته هر کس را در آن بنده یافتند به تیغ بیدریغ گذرانیدند و غنیمت بی‌نهایت گرفته آثار کمال اقتدار ظاهر گردانیدند. آن گاه صورت غضب پادشاه عجم و عرب سمت تسکین پذیرفته به فتح قلعه التفات ننمود و عنان مراجعت انعطاف داده به صوب یزد توجه فرمود و در یزد اندک توقفی کرده از آن جا به اصفهان شتافت».¹³

پس از این واقعه، شاه اسماعیل اول تصمیم گرفت تا در تعقیب سلطان مراد آق قویونلو، به بغداد حمله کند و این کار هم در سال 914 ه‍.ق سرانجام یافت که مورخان شیعه مذهب آن عصر با آب و تاب¹⁴ فراوان از آن یاد کرده‌اند. در منابع معتبر شیعی این عصر آمده است که شاه اسماعیل اول با حمله به بغداد در سال 914 ه‍.ق و پس از قتل مخالفان سنی مذهب خویش در منطقه، دستور خراب کردن گنبد امام حنفیان، ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی - متوفی 150 ه‍.ق را صادر کرد که به

قول نویسندگان عصر صفوی آن مقبره با شکوه به مزبله‌ای تبدیل گردید و شعرای عصر در وصف آن شعرها سرودند.¹⁵

به فرجام، حرکت صوفیان قزلباش باعث خشم جامعه تسنن آن عصر خصوصاً سنی‌های مشرق و غرب ایران گردید و غارت اموال و کشتار شیعیان بی‌گناه خراسان که جداً دستی بر آتش این اعمال قزلباشان نداشته‌اند مجدداً شدت گرفت به حدی که نظیر آن را تاریخ کمتر سراغ دارد.¹⁶

شاه اسماعیل پس از دریافت شکایات مردم شیعه مذهب خراسان خصوصاً مردم مشهد مقدس و هرات سفراپی به نزد خان ازبک، محمد شیبانی خان فرستاد تا شاید مرحمی بر زخم‌هایی لاعلاج شیعیان خراسان گذاشته باشد که متأسفانه نوش داری بعد از مرگ سهراب را می‌مانست.

«شاه سکندر جاه بعد از اطلاع بر اطوار عدوات آثار محمد خان دو سه نوبت قاصدان سخندان مثل شیخ محی‌الدین احمد و قاضی ضیاء‌الدین نورالله را نزد شیبک خان فرستاد و او را از ارتکاب امور نالایق که باعث از بین رفتن اسایش و امنیت مردم خراسان بود بر حذر داشت اما نصایح او فایده‌ای نبخشید، بلکه کار مردم هر روز بدتر و بدتر می‌گشت. و سفرا هم از اعزام شدن به این مأموریت عذرها خواسته و بهانه‌ها می‌تراشیدند.¹⁷»

نقل است که در یکی از این سفارت‌ها، قاضی ضیاء‌الدین نورالله که خطر را احساس کرده بود، نامه‌ای به شاه اسماعیل نوشت و از او تقاضا نمود که برای سفارت مذکور فردی دیگر انتخاب گردد.

هدف اصلی شاه اسماعیل اول در ابتدا در ابراز دوستی و مؤدّت با خان ازبک همانا، ضعف قدرت دولت صفوی در ابتدای امر و کثرت دشمنان دین و دولت او در شرق و غرب و جنوب ایران بود. هر چند که تعدادی از مخالفان خود را در شمال ایران نابود ساخته بود.¹⁸

اگر چه، نتایج آن همه مدارا و تواضع شاه اسماعیل اول نسبت به دشمنان شرق و غرب خود، حاصلی جز دریافت نامه‌ها و تهدیدهای توهین‌آمیز نبود، ولی پیوسته شاه جوان صفوی کوشش داشت تا حملات ازبکان را به داخل ایران خصوصاً به کرمان و قتل عام مردم این منطقه را سرزنش نموده و خلت ازبک را از حملات بعدی و ایجاد نامی و آشوب بر حذر دارد و عواقب شوم آن را به وی گوشزد نماید.¹⁹

شاه اسماعیل اول که خود را مجری احکام الهی و شریعت‌گرای مصطفوی می‌دانست پس از فتح عراق عرب در سال 915 هـ ق به اصفهان وارد شد بدون این که دشمنان از حرکت بعدی‌اش مطلع گرداند به جمع‌آوری سپاه پرداخت.

در بهار سال 916 هـ ق شاه اسماعیل به بهانه زیارت مشهد حضرت رضا علیه السلام به سوی خراسان حرکت کرد و پس از زیارت مرقد مُطَهَّر آن امام و چیره شدن بر مخالفان جنگ علیه شیبک خان که پیوسته از جنگ احتراز²⁰ می‌نمودند - به سوی مرو حرکت کرد.

به فرجام، در درگیری شدیدی که بین ازبکان و قزلباشان در قریه محمود آباد در روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان سال 916 هـ ق²¹ رخ داده بود، خان ازبک شکست خورد و فراری گشت که در حین عقب‌نشینی و فرار در زیر دست و پای فراریان ازبک به قتل رسید.

پس از سه روز جستجو، جسد مُتَعَفَن و بو گرفته او را یافتند و پس از بریدن سر و دست پاهایش به امر شاه اسماعیل آنها را به حضور متحدانش ارسال کردند.

پس از این پیروزی بر ازبکان نیز شاه جوان صفوی پیوسته می‌کوشید تا امنیت و آسایش از دست رفته خراسان بزرگ را با اعزام نیرو به منطقه فراهم کند. اما همان گونه که تصور می‌رفت، ازبکان با بازگشت به نیروهای قزلباش از منطقه گاه و بی‌گاه با تاخت و تازهای پراکنده به کشتار و غارت اموال شیعیان ادامه می‌دادند و موجبات ناامنی خراسان را فراهم می‌آوردند، تا این که در سال 918 هـ ق شاه اسماعیل، احمد بیک صوفی اوغلی و

شاهرخ بیک افشار را به منطقه اعزام داشت و تأکید نمود که به یاری ظهیرالدین محمد بابر، ازبکان را سرجایشان بنشانند و توازن قدرت را در منطقه برقرار سازند.

این لشکرکشی و لشکرکشی‌های بعدی قزلباشان به منطقه در اثر عدم کارایی سپاهیان قزلباشان به منطقه در اثر عدم کارایی سپاهیان قزلباش و اختلاف بین سران سپاه با ظهیرالدین محمد بابر و متحد شدن ازبکان در مقابله و رویارویی با قزلباشان و غرور بی حد نجم الدین ثانی یا امیر یار احمد خوزانی ثمره‌ای نداشت.²² زیرا که از ابتدا به علت افراط در خشونت و کشتار سادات بی‌گناه و بی‌پناه قلعه قرشی، مخالفت سپاه و متحدان قزلباش، شکست را نصیب قزلباشان ساخته بود.

در این نبرد حدود سی هزار نفر از قزلباشان صفوی به قتل رسیدند و پس از دستگیری امیر نجم ثانی او را بر اولاغی به صورت معکوس سوار کرده بی‌حرمتی فراوانی بر وی و همسرش روا داشتند و پس از گردن زدن امیر نجم ثانی، همسرش را با بی‌حرمتی هر چه تمام‌تر به مرز ایران رسانیدند تا گزارش حوادث آن ایام را به گوش ایرانیان برساند.²³

این حملات، طبیعتاً بعد از شکست شاه در جنگ چالدران به سال 920 هـ ق شدیدتر شد تا آنجایی که کلیه مناطق و شهرهای خراسان دچار ناامنی و آشوب گشت و قحطی و غلا در هرات- این شهر همیشه آباد خراسان عصر تیموری - رخ داد که به قولی مردم از اجساد مرده و رپوده شده بی‌پناهان و مظلومان و محکومان تغذیه می‌کردند. در این رابطه خواند میر که خود شاهد عینی این قحطی در سال‌های 919 هـ ق و 920 هـ ق در هرات بود می‌نویسد:

«... در اواخر سنه تسع عشر و تسعمانه در بلاد خراسان ... در دارالسلطنه هرات ... قحطی در غایت شدت و عسرتی در نهایت صعوبت روی نمود و آتش جوع در کانون درون وضی و شریف و امیر و وزیر اشتعال یافته روز به روز شیوع آن بلیه می‌افزود و از صبح تا شام غیر از آه درد آلود گرسنگان در هیچ دودمان مرعی نمی‌گشت و از شام تا بام فغان ناله

و نفیر صغیر و کبیر و برنا و پیر از ذوره چرخ اثیر می‌گذشت ... از نان جو و گندم هیچ کس از طبقات مردم نشان نمی‌داد و به خوردن گوشت سگ و گربه هر کس را میسر می‌شد دهان می‌گشاد. بعضی از اهل تنعم انبان پوسیده و سختیان جوشیده می‌نوشیدند و زمهری به مغز پنبه دان و نان ارزان و ذرت اوقات می‌گذرانیدند. اکثر درویشان و محتاجان این اغذیه لطیفه را نیز به گدایی نمی‌یافتند و هر روز جمعی کثیر در سواد هرات فوت شده به عالم عدم می‌شتافتند و گدایان را از فقدان قوت مفقود گشته از پای در می‌افتادند و توانگران را از گرانی مطعومات وجه معاش به اتمام رسیده در مقام گدایی می‌ایستادند ... خلقی کثیر از گرسنگی هلاک گردیدند و در آن دو سال اگر نادرا خرواری گندم از ولایتی به هرات آوردندی اغنیا به شش هزار دینار تبریزی می‌خریدند و در آن اوقات در محلات درون و بیرون هرات جمعی از رنود و اوباش از گوشت بنی نوع تغذی نموده در کوچه‌های خلوت کمین می‌کردند و چون بیچاره تنها بدان جا می‌رسید به یک بار در وی آویخته در خانه یا ویرانه می‌کشیدند و به قتل رسانیده و جوشانیده روغنش را ذخیره می‌ساختند و گوشتش را خورده رایت عشرت می‌افروختند و در هر چند روز فوجی از این طایفه به واسطه فروختن روغن آدمی و دیگر اسباب رسوا گشته ملازمان زینل خان (شاملو) (حاکم صفوی) ایشان را سیاست می‌نمودند و جمعی دیگر فرصت نگاه داشته به سر وقت آن کشتگان آمده گوشتهای ایشان را مانند لحوم گاو قربان در می‌ربودند...

القصه به جهت امتداد بلای قحط و غلا ویرانی هرات و توابع و مضافات به آن مرتبه انجامید که در اکثر اسواق و محلات اجساد اموات متعفن شده افتاده بود و فقرا و مساکین را توفیق تجهیز و تکفین اولاد و اقربا مساعدت نمی‌نمود مع ذلک گاهی تاخت فرق یا غیهی طاغیه اوزبکیه به بعضی از

حدود خراسان می‌رسید و زینل خان و دیو سلطان رفع آن طایفه کمی ینبغی

میسر نمی‌گردید بنابراین در اواخر سنه احدی و عشرین و تسع مانه ...»²⁴

شاه اسماعیل اول، طهماسب میرزا، فرزند ارشد و ولیعهد خود را جهت

بازگرداندن آرامش و امنیت به همراه لله‌اش - امیر خان موصول، به هرات فرستاد.

اقامت شاهزاده طهماسب میرزا در هرات تا سال 928 هـ ق ادامه یافت و چون بر

شدت ناامنی و حملات در منطقه افزوده می‌گشت، و شاه اسماعیل احساس خطر برای

جان فرزند و ولیعهد خود می‌کرد، بر طبق فرمانی طهماسب میرزا را به تبریز فرا خواند و

به جای او سام میرزا، پسر دیگرش را به همراه خواهر زاده خود دورمیش خان شاملو که

لله‌ی سام میرزا بود به هرات اعزام داشت.²⁵

نقل است که دورمیش خان در برقراری نظم و ایجاد امنیت و آبادانی خراسان

کوشش‌ها نمود و تا سال 933 هـ که سال مرگ اوست در این امر کوشا بود. هر چند که

سنیان منطقه از رفتار او ناراضی و شکوه‌ها²⁶ داشتند، شیعیان خراسان تا پایان عمر دورمیش

خان در امنیت و رفاه زندگی می‌کردند و پیوسته ثناگوی او بودند.

نتیجه گیری

کوشش شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول در برقراری نظم و امنیت در

خراسان بزرگ در طول مدت حکومت‌شان در نهایت به نتیجه مثبتی نرسید. چه، ازبکان در

سراسر حکومت این دو پادشاه و پادشاهان بعدی این سلسله، شهرهای خراسان بزرگ -

خصوصاً مناطق شیعه نشین را نهب و غارت قرار می‌دادند و از هیچ قتل و غارتی دریغ

نمی‌داشتند. شیعیان اهل بیت پیامبر اکرم (ص) در این منطقه به جرم همکاری با عوامل

صفویه به بهانه‌های مختلفی به قتل می‌رسیدند و اموالشان مصادره می‌شد. این کشت و

کشتارهای ناشی از تاخت و تازها و لشکرکشی‌های ازبکان در خراسان در زمان شاه عباس

اول در نتیجه‌ی لشکرکشی‌های متعددش و سیاست و مدیریت مدبرانه‌اش کاهش یافت تا

آن جایی که شاهان و قدرتمندان، ازبک - به علت اختلافات خانوادگی - به دربار صفوی

پناهنده می‌شدند و مورد حمایت صفوی‌ها قدرت از دست داده خود را مجدداً باز می‌یافتند.

- 1- در مورد ظهیرالدین محمد بائر رجوع شود به: بائر، ظهیرالدین محمد: واقعات بآیری، نسخه دست نبشته موزه بریتانیا، به شماره Add.1827.
- 2- در مورد محمد خان شیبانی معروف به شیبک خان رجوع شود به: خواند میر، حبیب السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام، 1383 هـ.ق، جلد چهارم، صص 273-280.
- 3- در این باره رجوع شود به: یوسف جمالی، محمد کریم، تشکیل دولت صفوی و تعمیر مذهب شیعه دوازده امامی به عنوان تنها مذهب رسمی، اصفهان: امیر کبیر، چاپ دوم، 1377، صص 132-138.
- 4- در این باره رجوع شود به حبیب‌السیر، جلد چهارم، ص 502؛ سام میرزا، تحفه سامی، به کوشش وحید دستگردی، تهران: 1349، ص 73.
- 5- حبیب السیر، جلد چهارم، ص 504.
- 6- همان، صص 276-280.
- 7- همان، صص 276-280.
- 8- همان، ص 480، قاضی احمد غفاری، تاریخ جهان آرا، به کوشش مجتبی مینوی، تهران: چاپخانه حافظ، 1344، ص 269 و «تاریخ جهانگشای خاقان» (نویسنده نامعلوم) نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره 3248 ورق 110 ب.
- 9- حبیب السیر، صص 523-525.
- 10- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تشکیل دولت صفوی، صص 118-128.
- 11- همان، صص 132-138.
- 12- در این رابطه رجوع شود به حبیب السیر، جلد چهارم، ص 480 و جان آرا، ص 269 و تاریخ جهانگشای خاقان، نسخه خطی، ورق 110 ب.
- 13- حبیب السیر، ج چهارم، ص 408.
- 14- در این باره رجوع شود به خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Add.125 ورق 15 ب و عالم آرای شاه اسماعیل به

- کوشش اصغر منتظر القائم، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه، 1349، ص 169؛ محمد حسین بن کرم علی اصفهانی، تکلمه عالم آرای عباسی، نسخه خطی موزه بریتانیا، به شماره Add 7654 ورق 128 الف، تاریخ ایلچی نظام شاه، ورقهای 14 ب و 15 ب و حسن روملو، احسن التواریخ، به کوشش چارلز نورمن سیدن، تهران: کتابخانه صدر، 1342، صص 226-233.
- 15- احسن التواریخ، صص 226-233؛ ایلچی نظام شاه، ورق 14 ب و 15 ب؛ تکلمه عالم آرای عباسی ورق 128 الف و میرزا بیک بن حسن حسینی گنابادی، روضه الصفویه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Or.3388 ورق 66 ب.
- 16- حیب السیر، ج 4، ص 504، یوسف جمالی، محمد کریم (1379 ه.ش) زندگانی شاه اسماعیل اول، کاشان: محتشم، 1379، صص 321-323.
- 17- همان.
- 18- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به یحیی قزوینی، لب التواریخ، بمبئی، 1314 ه.ش، ص 398، و ایلچی نظام شاه ورق 10 ب و جهانگشای خاقان ورق 104 ب.
- 19- در این باره رجوع شود به حیب السیر، ج 4، ص 504.
- 20- همان کتاب، ص 513، لب التواریخ، ص 252، و عالم آرای شاه اسماعیل، ص 384.
- 21- در حیب السیر، ج 4، ص 513، تاریخ این نبرد در آخر روز چهارشنبه 28 شعبان سال 916 ه.ق آمده و حال آنکه یحیی قزوینی مؤلف لب التواریخ که معاصر شاه اسماعیل اول و وقایع نویس دربار او به حساب می‌آمد (ص 252) روز بیست و ششم شعبان و قاضی احمد غفاری در جهان آرا، ص 273 روز جمعه 30 شعبان سال 916 ه.ق و تاریخ جهانگشای خاقان ورقهای 2-191 بیست و نه شوال سال 916 ه.ق را تاریخ وقوع این جنگ می‌نویسند. ولی چون بر پایه تقویم دائمی و محاسبه، روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان صحیح است، بنابراین روایات دیگر نادرست به نظر می‌رسد.

ورق 237 می نویسد:

«... مع هذا كلب الاصغر وكالت سير آن كلب الكبر [منظور شاه اسماعیل اول است] که از عین نادانی به نجم ثانی اش ملقب نموده و به ازدواج کلیبه النساء ملطخ ساخته به سرداری لابل سربدار با موازی هشتاد هزار سوار سرخ سر ناهموار از ایران به پریشانی تورانیان پرداخته...»
نویسنده راجع به همسر امیر نجم ثانی می نویسد:
«... و موطنه عمیمه اش را با شتربانی چند به جمازه سواری از راه بیراهه عیش و طیش کنان به تبریز رسانیدیم که روسیاهی شوهر بداخترش را به سفید و سیاه عرضه داشت کرده چیزی مستور و مخفی نماند...»
تاریخ انقلاب اسلام نسخه خطی کتابخانه ملی تهران، به شماره 1634 ورق 237.

23-همان، ص 237.

24- حیب السیر، ج 4، صص 552-553 و تاریخ انقلاب الاسلام، صفحات 321-320.

25- حیب السیر، ج 4، ص 553.

26- تکمله عالم ارای عباسی، ورق 128 الف.

منابع و مأخذ

- 1- اسپناچی، محمد (مترجم): تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام، نسخه خطی کتابخانه ملی تهران، به شماره 1634.
- 2- بائر، محمد: واقعات بائری، نسخه دست نوشته موزه بریتانیا به شماره Add 1827.
- 3- تاریخ جهانگشای خاقان (نویسنده نامعلوم) نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره or3248.
- 4- تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل (نویسنده نامعلوم) به کوشش اصغر منتظر القائم، تهران: بنگاه نشر و ترجمه، 1349.
- 5- حسین گنابادی، میرزا بیک بین حسن: روضه الصفویه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره or 3388.
- 6- خواند میر، همام الدین محمد: حبیب السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام، 1353، جلد چهارم.
- 7- خواند میر، محمود: ذیل حبیب السیر، یا تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب به کوشش و اهتمام دکتر محمد علی جراحی، تهران: نشر گسترده، 1370.
- 8- روملو، حسن: احسن التواریخ، به کوشش چارلز نورمن سیدن، تهران: کتابخانه صدر، 1342.
- 9- سام میرزا، تحفه سامی، به کوشش وحید دستگردی، تهران: بی‌نا، 1349.
- 10- غفاری، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، به کوشش مجتب مینوی، تهران: چاپخانه حافظ، 1344.
- 11- قباد الحسینی، خورشاه: تاریخ ایلچی نظام شاه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره Add 125.
- 12- قزوینی، یحیی، لب التواریخ، (چاپ بمبئی، 1314 هـ) و چاپ افست به سال 1363 هـ.

13- محمد حسين بن كرم علي اصفهاني، تكملة عالم آراي عباسي، نسخه خطي موزه بریتانیا به شماره Add7654.

14- يوسف جمالي، محمد كريم: تشكيل دولت صفوي و تعميم مذهب تشيع، اصفهان: امير كبير، چاپ دوم، 1377.

15- يوسف جمالي، محمد كريم: زندگاني شاه اسماعيل اول بانگرشي بر خصوصيات جسمي، روحي، ذوقي، اخلاقي، مذهبي و روابط او با دول خارجي، كاشان، محتشم 1376 هـ. ش.